

بی‌ثباتی در روابط دولت صفوی با امپراتوری عثمانی

بی‌ثباتی در روابط کشورهای ایران و عثمانی سابقه‌ای طولانی داشته است و عوامل متنوعی در تداوم این وضعیت نقش داشته‌اند. مقاله پیش‌رو ضمن بررسی نقش این عوامل نشان می‌دهد که اصطکاک در روابط سیاسی الزاما به معنای گسست و تخاصم در حوزه‌های روابط اقتصادی و فرهنگی نمی‌باشد و روابط فرهنگی و تجاری این دو کشور به‌رغم سابقه تنش میان آنها، به‌طور مستمر و نیرومند برقرار بوده است.

ایران و عثمانی با هم روابط طولانی داشته‌اند. این روابط همواره در نوسان بوده و فراز و نشیب فراوان به خود دیده است. «معاهده ذهاب» که بین دولت صفوی و عثمانی انعقاد یافت، رویداد مهمی بود که به شکل‌گیری تحولاتی در تاریخ روابط دو کشور منجر شد. پس از این معاهده، نزدیک به یک قرن، روابط دو کشور، بسیار ملایم و دوستانه بود. بعدها به دلایلی، تنشهای سیاسی و درگیری‌های نظامی از سر گرفته شد؛ به‌خصوص در فاصله زمانی بین شورش غلزانیان قندهار تا پایان سلطنت نادرشاه (۱۱۶۰ ق/ ۱۷۴۷ م).

در دوره صفوی، به‌رغم همه تنشهایی که میان دو کشور وجود داشت، روابط بین پادشاهان بسیار دوستانه بود و آنها همدیگر را با القاب ارزشی از قبیل غازی و جهادگر خطاب می‌نمودند و هدایای گرانبها به یکدیگر تقدیم می‌کردند. مردم این دو کشور نیز همواره با هم ارتباط نزدیک و دوستانه داشتند و حتی در ایام تنشهای سیاسی و نظامی بین سران نیز ارتباطات فرهنگی، روابط تجاری و رفت‌وآمد بازرگانان تداوم داشت.

معاهده ذهاب

«بعد از شاه‌عباس اول، شاه‌صفی (۱۰۲۸ ق/ ۱۶۲۸ م) به حکومت رسید. نام او سام‌میرزا بود، پسر نواب گیتی‌ستان عباس ماضی، بعد از جلوس تغییر اسم داده، به اسم پدرش، شاه صفی نامیده شد.»^۱

شاه صفی هنگام جلوس بر تخت سلطنت هیچ‌ده سال داشت و تمام عمر خود را در حرم‌خانه شاهی گذرانده بود. وی در دوران سلطنت، قساوت بی‌حدی از خود نشان داد و دور و نزدیک و ترک و تاجیک، همه را نابود کرد «تاجایی که افراد ذکور خاندان سلطنتی را از دم کشت و ریشه خاندانهای مخلص و خدمتگزاری چون امام‌قلی‌خان فاتح هرمز و گنجعلی‌خان زیگ را از ایران برکنند.»^۲

تاورنیه، سیاح معروف فرانسوی که در عهد شاه‌سلیمان به ایران مسافرت کرد و به دربار پادشاهان صفوی راه یافت، حکایتهای شگفت‌انگیزی از فساد دربار و درباریان و خیانت‌های شاه‌صفی نقل می‌کند که از آن میان می‌توان به «قتل ملکه با پنج ضربت

خنجر» اشاره کرد.^۳ مولف روضه‌الصفا نیز می‌نویسد: «... شاهزادگان صفوی نژاد مکفوف‌البصر و معدوم‌الاندر که از غایت تنگدلی الموت‌گویان به سر می‌بردند، به اشارت قهرمان ایران، مقهور پنجه عقاب فنا شدند.»^۴ کشته‌شدن بزرگان و فرماندهان و خالی‌شدن کشور از وجود افراد کاردان، پایه‌های حکومت صفویه را متزلزل ساخت و به شکست ایران در جنگ با عثمانی منجر شد و به تبع آن قرارداد ذهاب منعقد گشت که کاملاً به ضرر ایران بود.

لاکهارت در این‌باره می‌نویسد: «نبودن فرماندهان لایق و مجرب، باعث شکست ایران در جنگ با عثمانی شد و ایران در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م. بغداد را از دست داد»^۵ و در ادامه آن بین‌النهرین نیز از دست ایران خارج شد.

سلطان مراد عثمانی بعد از آخرین نبردش با شاه‌عباس اول، هرگز جرات نکرد به خاک ایران تعرض کند، اما در بی‌اطلاع از اوضاع وخیم دربار و نیز تنفر و انزجار مردم، به‌ویژه امرا و لشکریان از شاه صفی، پاره‌ای از ایالات را مطمح نظر قرار داد و در مقام لشکرکشی به مرزهای ایران برآمد. مولف زبدة‌التواریخ آورده است «در سنه ۱۰۳۹ هـ/ ۱۶۳۰ م. که سال دوم جلوس آن‌حضرت [شاه‌صفی] بود، رومیه به سرکردگی مصطفی‌پاشا بر سر قلعه ایروان آمده و در اندک وقتی قلعه را به تصرف درآورده و اهل ایروان اطاعت نمودند. در سنه ۱۰۴۱ هـ/ ۱۶۳۲ م. شاه‌صفی با توپخانه بسیار روانه ایروان شده، بعد از شش‌ماه محاصره، قلعه را تصرف کرد.»^۶

روز بعد از تصرف قلعه، شاه‌صفی وارد قلعه شد و همه سپاه قزلباش را مورد نوازش شاهانه قرار داد و به آنها انعام و احسان شایانی کرد. وی، بعد از نظم‌دادن به امور آن ولایت، به اصفهان مراجعت کرد.

به‌این‌ترتیب، سپاه عثمانی در آذربایجان کاری از پیش نبرد و در بغداد نیز با مقاومت صفی‌قلی‌خان، والی قزلباش، روبرو شد. صفی‌قلی‌خان با جسارت و جلادت از آن شهر دفاع کرد و مانع پیشرفت سپاه دشمن گردید. هرچند در طی این ماجرا، یک دسته از سپاه ایران به سرکردگی زینل‌خان شاملو در حدود کردستان از سپاه عثمانی شکست خورد و به دنبال آن ترکها به خاک ایران وارد شدند، اما عزیمت شاه‌صفی به نجات بغداد، سردار عثمانی را به ترک محاصره آن شهر واداشت.^۷

در سال ۱۰۴۵ ق. دولت عثمانی دوباره به شهرهای ایران تعرض کرد؛ در حدود نخجوان تاخت و تاز نمود، ایروان را محاصره کرد، تبریز را تسخیر و غارت نمود و قسمتی از آن را به آتش کشید، اما به علت سرمای شدید، مجبور شد نیروهای خود را بازگرداند. شاه‌صفی آذربایجان را پس گرفت و نیز محاصره ایروان را در هم شکست و بدین‌گونه تاخت‌وتاز عثمانی به ایران، این‌بار هم بی‌نتیجه ماند.^۸

مولف «تاریخ نعیم» در مورد غارت تبریز به دست

این صلح که در محل «ذهاب» به دستور شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۹ ق. / ۱۶۳۹ م. با حضور مصطفی پاشا، نماینده عثمانی، و صاروخان و محمدقلی خان، نمایندگان ایران، بسته شد، تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی در برداشت. زیرا این معاهده به طوری که ملاحظه شد، کاملاً به نفع عثمانی بود. آنان بعد از کشمکشهای طولانی، بغداد را به طور رسمی از ایران جدا کردند (در مقابل بغداد، ایروان به ایران تعلق گرفت) و به تبع بغداد، بصره و کل بین‌النهرین را — که از نظر اقتصادی، حمل و نقل و تجارت، اهمیت ویژه‌ای داشت — تصرف کردند. شهرهای مذهبی و عتبات عالیات از دست ایران خارج شد و رفت و آمد زوار و تجار، در این مناطق، با مشکل روبرو گشت، و نیز بخشی از آذربایجان به تصرف عثمانی درآمد.

سلطان مراد می‌نویسد: «... سلطان مراد، تبریز را غارت کرده، ویران نمود، ولی مسجد سلطان حسن پادشاه را که قبلاً سنی‌ها ساخته بودند، تعمیر کرد.»^{۱۳}

با این حال مخاصمات و دشمنیهای ایران و عثمانی تداوم یافت. چندی بعد، باز تاخت و تاز عثمانی به خاک ایران از سر گرفته شد. این بار بغداد محاصره گشت و بانکه نزدیک شش ماه در مقابل هجوم عثمانی مقاومت کرد، سرانجام به سبب کمبود آذوقه، تسلیم شد. (۱۰۴۸ ق. / ۱۶۳۸ م.)

وحید قزوینی می‌نویسد: «... قشون آل عثمان به سرکردگی خود سلطان مراد، عراق عرب را مورد حمله قرار داده، توانستند یکی از اعضای شریف و نفیس این کشور را از بدن جدا کنند.»^{۱۴}

شهر بغداد در سال ۱۰۴۹ ق. / ۱۶۳۹ م. از خاک ایران جدا گردید و طبق صلح‌نامه‌ای که بین دولت ایران و عثمانی تنظیم شد، این جدایی رسمیت پیدا کرد. مولف زیده التواریخ می‌نویسد: «به هر تقدیر، بعد از آمدن ایلچیان و طی مراتب، بنای مصالحه شده چگونگی را به خدمت نواب اشرف [شاه صفی] عرض کرده بعد از رخصت، صلح کرده سنور بسته و صلح‌نامه‌چهار از طرفین نوشته به یکدیگر سپرده شد، رومی به ولایت خود و قزلباشیه به اصفهان مراجعت کرده، نواب رضوان مکان به انتظام امور ایران پرداخت.»^{۱۵}

این صلح که قرارداد آن در محل ذهاب منعقد شد، به «معاهده ذهاب» معروف است. (این معاهده در عثمانی، به «معاهده قصر شیرین» معروف است.) با این صلح، بغداد به دست امرای آل عثمان افتاد و ایروان در اختیار سران قزلباش قرار گرفت. نماینده ایران در این هنگام، محمدقلی خان بود.^{۱۶}

این صلح چون بیشتر منافع عثمانی را تامین می‌کرد، دوام یافت. نتیجه تداوم این معاهده هم آن شد که سپاه ایران به تدریج به آسایش طلبی خو گرفت و شاه صفی به اقتضای روحیه و خوبی که داشت، دیگر ذوق و علاقه‌ای به جنگجویی نشان نداد. این معاهده حتی تا زمان نادرشاه و کریم‌خان زند هم مورد توجه سپاهیان ایران و عثمانی بود و در موارد اختلاف برانگیز پیوسته از آن استفاده می‌شد.

متن معاهده ذهاب

معاهده ذهاب (۱۰۴۹ ق. / ۱۶۳۹ م.) که بر اوضاع داخلی و روابط خارجی ایران تاثیرگذار بود، از نظر سیاسی، اقتصادی و تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد. متأسفانه اصل «معاهده ذهاب» نه در آرشیوهای ایران موجود است و نه در عثمانی. منابع تاریخی نیز با تفاوت‌های زیاد آن را نقل کرده‌اند. مولف «رساله تحقیقات سرحدیه» در این مورد می‌نویسد: «حقیقتاً اصل صلح‌نامه مزبور، که عبارت از تصدیق‌نامه دو پادشاه است، در هیچ‌یک از دولتهای موجود نیست، در ایران به سبب فترت و در عثمانیه به سبب حرقت، تلف شده است و مستندی که اکنون موجود است، عبارت است

از سوادنامه‌ای است که به قول عثمانیه، از سلطان مراد رابع به شاه صفی به طریق امضاء تصدیق‌نامه معاهده قلمی شده است.»^{۱۳}

خوشبختانه اخیراً سواد اصل معاهده در آرشیو نخست‌وزیری استانبول یافت شده و مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. این رونوشت با مشخصات زیر در استانبول نگهداری می‌شود.^{۱۴}

علاوه بر اصل مواد معاهده ذهاب، متن معاهده در منابع زیر نقل شده است: عباسنامه، منتظم ناصری، خلاصه‌السیر، مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران، تاریخ نعیم، تاریخ روابط ایران و عثمانی و رساله تحقیقات سرحدیه. البته این متن‌ها یکسان نیستند و تفاوت‌هایی با هم دارند که در ادامه مقاله نتایج مقایسه آنها ذکر می‌شود.

موارد اختلاف منابع

مقدمه همه منابع با هم تفاوت دارد، مثلاً: در «منتظم ناصری» و «سواد اصل معاهده» در مقدمه معاهده، تعریف و توصیف بسیاری از شاه‌صفی شده است، در حالی که بقیه متون، به‌خصوص «خلاصه‌السیر» که در عصر خود شاه صفی نوشته شده است، این تعریف و توصیف‌ها را ندارد. در دو منبع فوق‌الذکر، در وصف شاه صفی چنین آمده است: «... اعلیحضرت، معالی منقبت، سامی رتبت، گرامی منزلت، مسندنشین اقلیم ایران، حامی فارس و مازندران، فرمانده ملک عجم، شاه صفی دام منظوره، بعنایت ربه‌الوفی...»^{۱۵}

این جملات در بقیه متنها وجود ندارد. در «مجموعه معاهدات ایران با دول خارجی»، در مقدمه معاهده، تعارفات معمول حذف شده است و مطلب به این ترتیب شروع می‌شود: «... و بعد، عمده الخواص و المقربین صاروخان (ساروخان) زید رشده را نزد وزیر اعظم جلیل‌المقدار، دستور اعظم، مشیر افخم مصطفی پاشا ادا الله تعالی اجلاله که در جانب مشرق، سردار سپهسالار ماست، وکیل فرستاده بودید، در ذهاب نام محل، ملاقات کرده و در خصوص انتظام امور صلح، عهود تنفیذ قضایای قطع حدود گفت‌وگو و مذاکره کرد.»^{۱۶} همچنین در مقدمه «عباسنامه» و «خلاصه‌السیر»، لقبها و عنوانهای زیادی برای سلطان عثمانی ذکر شده است: «... ملاذ اعظم السلاطین، معاذ اکرام الخواقین، ناصر الاسلام و المسلمین، قاهر الکفره و المشرکین، سلطان البرین و البحرین، خاقان المشرقین و المغربین، خادم الحرمین الشریفین، عین‌الانسان و انسان‌العین، المویده به تأییدات الملك المستعان، و الموفق بتوفیق المنان، لازالت خلافته ممتداً الی آخر الزمان...»^{۱۷} ولی در بعضی از منابع، از جمله «اصل سواد معاهده»، این جملات ذکر نشده است.

در «عباسنامه» و «خلاصه‌السیر»، در اواخر معاهده، چند جمله در مورد آزادی رفت‌وآمد تجار و مسافران و الفت بین مردم ایران و عثمانی، ذکر شده است

که متون دیگر این مطلب را نیاورده‌اند: «... تجار و ابناءالسبیل گلوب گیدوب، دوستلق اولمغجون او شیئی وثیقه اثیفة مشتمل الحقیقه وکالت‌نامه و نیابت محققه خاصه سوخنجه کشیده سلک تحریر اولوب.»^{۱۸}

از همه مهم‌تر اینکه، در «منتظم ناصری»، «مجموعه معاهدات ایران با دول خارجی» و سواد اصل معاهده ذهاب، شرط لعن و سب نکردن خلفا و ام‌المومنین عایشه از سوی ایرانیان، به‌عنوان یکی از مفاد عهدنامه ذکر گشته که بر آن شدیداً تأکید شده است: «... یکی از شرایط معتبره صریحه عهدنامه که در زمان سعادت اقتراان اجداد ما انارالله براهینهم به اسلاف شما فرستاده شده است و به مدلول کلمه «الدین النصیحه» بعضی از اسافل ادانی که در تحت حکومت شما واقعاند به شیخین و ذوالتورین و زوجه مطهره رسول‌الثقلین و سایر اصحاب گزین و ائمه و مجتهدین رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین رخصت زبان‌درازی نیافته، ممنوع باشند و دیگر باره به این معنی مأذون نباشند تا اینکه صلح مقرره الی انتهای القرون ثابت و برقرار بماند.»^{۱۹} ولی این مطلب در «عباسنامه» که قدیمی‌تر است و «خلاصه‌السیر» که در عهد خود شاه‌صفی نوشته شده، نیامده است. به‌نظر می‌آید که این بند را عثمانی‌ها بعدها اضافه کرده باشند، زیرا این جملات، کاملاً توهین‌آمیز و به‌دور از نزاکت دیپلماتیک است. علاوه بر این موارد، در متنی‌های موجود، اختلافات دیگری نیز وجود دارد.

موارد مشترک منابع

در همه منابع موجود بعضی از موارد و حدود آنها مثل هم یا حداقل نزدیک به هم ذکر شده است که از جمله می‌توان به مساله خطوط مرزی تعیین‌شده اشاره کرد. خطوط مرزی در سمت بغداد و آذربایجان در معاهده بدین‌صورت تعیین گردید: «محل‌های موسوم به جسان (جسان) و بادرائی (مدره) است، متعلق به عثمانی و قصبه مندلیج و در تنگ و درنه یا صحراهایی که مابین اینهاست، متعلق به عثمانی و کوهی که در نزدیکی آن واقع است، برای ایران باشد و سرمیل (میل‌باشی) که برای در تنگ سنور تعیین شده است و درنه به عثمانی واگذار شود و از عشیره جاف، قیابیل موسوم به ضیاء‌الدین و هارون، متعلق به عثمانی شود و [بیزه] و زرد ولی (هره و دونی) برای ایران، قلعه زنجیر که بر روی کوه واقع است، خراب شود و دهاتی که در طرف غرب مه‌دومه مزبور واقع است، برای عثمانی، و دهاتی که در طرف شرق آن واقع است، برای ایران باشد.

در نزدیکی شهر زور کوهی که در اطراف قلعه ظالم واقع شده و هر نقطه از آن که مشرف بر قلعه مزبور است، از جانب عثمانی ضبط شود و قلعه اورمان با دهاتی که جزو و تابع آن می‌باشد، برای طرف مقابل [ایران]. گدوک چغان برای شهر زور، سنور معین‌شده، قزلقه و توابع آن به عثمانی و مهربان با توابعش برای

ایران باشد. طرفین مقرر داشتند که در سرحد وان، قلعه قطور (قوتور) و ماکو و قارص و قلعه مغازبرد را منهدم سازند.

طرفین تعهد نمودند که به مفاد صلح‌نامه وفادار بوده و جانب مصادقت و الفت و مدارا در پیش گیرند. از میامن این صلح خیر انجام، عموم خلایق شادان و اطراف ممالک آبادان و طبقات انام تا انتراض زمان در بسط امن و امان، آسوده‌حال و فارغ‌البال گردند و از دل صاف و نیت خالص به حکم «با ایها الذین آمنوا اوفو بالعهد» عهد کردیم که بدین قوانین مؤکده به ایمان وفا کنیم و از خلف و کسر آن اجتناب نماییم. «فمن نکث فانما ینکث علی نفسه، والسلام علی من اتبع الهدی.»

تحریر فی اوایل شهر شوال سنه ۱۰۴۹ هجری.»^{۲۰}

نتایج و تبعات معاهده ذهاب

این صلح که در محل «ذهاب» به دستور شاه‌صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م. با حضور مصطفی‌پاشا، نماینده عثمانی، و صاروخان و محمدقلی‌خان، نمایندگان ایران، بسته شد، تبعات

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی دربرداشت. زیرا این معاهده به‌طوری‌که ملاحظه شد، کاملاً به نفع عثمانی بود. آنان بعد از کشمکش‌های طولانی، بغداد را به‌طور رسمی از ایران جدا کردند (در مقابل بغداد، ایروان به ایران تعلق گرفت) و به تبع بغداد، بصره و کل بین‌النهرین را — که از نظر اقتصادی، حمل و نقل و تجارت، اهمیت ویژه‌ای داشت — تصرف کردند. شهرهای مذهبی و عتبات عالیات از دست ایران خارج شد و رفت و آمد زوار و تجار، در این مناطق، با مشکل روبرو گشت، و نیز بخشی از آذربایجان به تصرف عثمانی درآمد. از آنجاکه این صلح بیشتر منافع عثمانی را تأمین می‌کرد، دوام یافت. حاصل دوام صلح، آن شد که سپاه ایران تدریجاً کارآیی خود را از دست داد و به آسایش و راحت‌طلبی روی آورد، چیرگی سرافرازانه و درازمدت ایران بر منطقه بین‌النهرین به پایان رسید و درواقع، شاه‌صفی با این صلح، در کوتاه‌مدت، تمام

متصرفات درازمدت شاه‌عباس اول را از دست داد. این صلح، بیشتر منافع و خواسته‌های دولت عثمانی را تأمین می‌کرد. تسلط بر بغداد به دلیل اهمیت و موقعیت آن، آرزوی بزرگ عثمانی‌ها بود و به همین



دلیل کشمکش‌ها و جنگهای زیادی بر سر تصرف آن رخ داد. با این پیمان، عثمانی‌ها به آرزوی دیرینه خود رسیدند و شهر بغداد را تصرف کردند. تسلط بر بغداد، صرفاً اشغال یک شهر نبود، بلکه به منزله سلطه بر یک ملت و کشور بود. دولت عثمانی در راه غلبه بر آن، هزاران نفر سپاهی و چندین فرمانده و مقام عالی‌رتبه، از جمله محمدپاشا، وزیراعظم، و چند تن از پاشایان معظم، را از دست داده بود.^{۲۱} این دولت هرگز فکر نمی‌کرد که بار دیگر این منطقه استراتژیکی را به این آسانی به‌دست آورد. تسلط بر بین‌النهرین و راههای مواصلاتی شرق و غرب، امتیاز کمی نبود که نصیب عثمانی‌ها شد!

مولف روضه الصفا می‌نویسد: «بالجمله در عرض چهل روز، قلعه بغداد مفتوح شد (هیجدهم شعبان، ۱۰۴۸ ق/۱۶۳۸ م) و به غارت رفت و خلق عظیمی شهید شدند و سروسامان ضریح مبارکه امامین کاظمین به دست عدوان سپاه رومیه به غارت رفت و به مضع اولاد رسول (ص) جسارت شد.»^{۲۲} شاید بتوان گفت که از نتایج مثبت این معاهده برای ایران، تعلق یافتن شهر و قلعه مهم ایروان در مقابل بغداد به ایران بود، زیرا ایروان هم مثل بغداد، اهمیت زیادی داشت و نیز در این تاریخ چندین بار بین ایران و عثمانی، دست‌به‌دست گشته بود و تصرف آن

ایروان حمله نمود. او طی این تهاجم توانست قلعه را دوباره تصرف کند. «شاه‌صفی در جامع ایروان درآمده، شیخ‌عبدالصمد جبل عاملی، برادر شیخ‌بهائی (ره)، خطبه در جامع مزبور به اسم ائمه اثنی‌عشر (ع) و به اسم شاه‌صفی ختم کرد.»^{۲۳} پس از ایروان، ارمنستان و گرجستان نیز که موقعیت خاصی داشتند، ضمیمه خاک ایران شدند. شاه‌صفی، ایالت ایروان را به کلب‌علی‌خان، حاکم لار، سپرد و توپهای گران‌قیمتی را به اصفهان انتقال داد و خود به‌سوی اهر و اردبیل حرکت کرد. «از طرفی سلطان مراد در نظر داشت که به مناسبت فتح ایروان، جشن باشکوهی در استانبول برپا نماید و استقبال شایانی از وی به عمل آید، ولی طولی نکشید که خبر فتح مجدد ایروان به‌دست سپاه قزلباش به‌سمع او رسید.»^{۲۴}

روابط صفوی و عثمانی بعد از معاهده ذهاب

این صلح به جنگهای ممتد بین ایران و عثمانی خاتمه داد و روابط دو کشور تا حدودی دوستانه شد و مبادله سفیر و ارسال تحفه‌ها و هدیه‌ها رونق گرفت. در کتاب «سفارتنامه‌های عثمانی»، فهرست افرادی که بعد از معاهده ذهاب به سفارت ایران یا عثمانی انتخاب شده‌اند، به شرح زیر آمده است:

رسانیدن نامه در سال ۱۰۶۹ ق/ ۱۶۵۹ م؛ عبدالنبی چاوش؛ در سال ۱۰۷۸ ق/ ۱۶۶۷ م؛ محمد بیگ دفتر امینی همراه نحیفی شاعر (از طرف مصطفی دوم)؛ در سال ۱۱۰۹ ق/ ۱۶۹۷ م؛ محمدپاشا همراه نحیفی شاعر؛ در سال ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰ م؛ احمدی دری‌افندی؛ در سال ۱۱۳۴ ق/ ۱۷۲۱ م.^{۲۵}

در زمان شاه عباس دوم

با مرگ شاه‌صفی، پسر او، شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م)، به سلطنت رسید. این پادشاه همانند پدرش اهمیت زیادی برای رعایت «معاهده ذهاب» قائل بود و سعی می‌کرد از ایجاد هرگونه سوءتفاهم با دولت عثمانی خودداری کند. «در خلال بیست‌و‌چهار سال دوره سلطنت شاه‌عباس دوم، ایران و عثمانی همچنان روابط دوستانه را حفظ کرد.»^{۲۶} سلطنت بیست‌و‌پنج‌ساله او مصادف بود با سلطنت سلطان ابراهیم (۱۰۴۹-۱۰۵۸ ق) و سلطان محمد چهارم (۱۰۵۸-۱۰۹۹ ق). در آغاز، رهبران دو کشور سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز را در پیش گرفتند و به‌طوری‌که مولف عباسنامه می‌نویسد، در این مقطع روابط بسیار دوستانه بود: «ابراهیم‌سلطان که بعد از مراد به سلطنت روم رسیده بود، یوسف‌آقا را با نامه مؤدت‌آمیز، روانه ایران نمود.



برای هر دو کشور، اهمیت فوق‌العاده داشت. در آن زمان، چندین بار بر سر تصرف آن بین دو کشور جنگ درگرفته بود. در آن ایام (۱۰۴۴ ق) سپاه قزلباش، قلعه ایروان را تصرف کرده بود. سلطان مراد با سپاه سنگین قلعه ایروان را محاصره نمود.^{۲۷} طهماسب قلی‌خان قاجار برای مقابله با آن به قلعه‌داری پرداخت، ولی چون به او کمکی نرسید و نیز از سپهسالار گرجی رنجیده‌خاطر بود، ایروان را به مرادخان خواندگار تسلیم نمود.

سلطان مراد جمعی از سپاه عثمانی را در آنجا گذاشت، طهماسب قلی‌خان را به روم فرستاد و خود به طرف تبریز حرکت نمود. وی شهر تبریز را ویران کرد و پس از آن به روم بازگشت.^{۲۸} شاه‌صفی در زمستان آن سال (۱۰۴۴ ق) به تبریز آمد. وی، در این شهر، بذل و بخشش بسیاری از خود نشان داد، پس از آن، لشکریان بسیاری جمع‌آوری کرد و به قلعه

سفیران صفوی: محمدقلی‌خان و ساروخان؛ برای مذاکره صلح ذهاب در تاریخ ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م؛ ابراهیم‌خان ایگرمی؛ برای دریافت نسخه تصدیق‌شده معاهده در همان تاریخ؛ محمدخان؛ برای تبریک جلوس محمد چهارم در تاریخ ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م. زیرا سلطان مراد چهارم در شوال سال ۱۰۴۹ ق در اثر افراط در شرب خمر درگذشت و برادرش سلطان ابراهیم‌خان به خواست ینی‌چریان به حکومت رسید؛^{۲۹} پیرعلی؛ در تاریخ ۱۰۶۶ ق/ ۱۶۵۶ م؛ کلب‌علی‌خان؛ برای عرض تبریک جلوس احمد دوم در تاریخ ۱۱۲۱ ق/ ۱۶۹۲ م؛ عبدالمعصوم، حاکم خراسان؛ در سال ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰ م؛ مرتضی قلی‌خان، حاکم نخجوان؛ در سال ۱۱۱۷ ق/ ۱۷۰۶ م. وی در مقابل سفارت دری‌افندی در سال ۱۱۳۲ ق/ ۱۷۲۱ م به عثمانی رفت.^{۳۰}

سفیران عثمانی: یک بستانچی (از افراد گارد سلطنتی)؛ سال ۱۰۵۸ ق/ ۱۶۴۸ م؛ اسماعیل آقا؛ برای

سفر مزبور در قزوین به شرف پای‌بوسی سرافراز یافته از قضا مراسم جشن نوروز در تالار سعادت‌آباد برگزار بود و ایلچی مذکور به حضور همایونی رسید. دستور دادند که از سفیر عثمانی پذیرایی شایان بشود. نخست میرزاتقی اعتمادالدوله و سپس جانی قربان قورچی‌باشی و دیگران، از سفیر عثمانی پذیرایی شایان نمودند.^{۳۱}

مولف «فارسنامه ناصری» هم به این روابط دوستانه و برخورد صمیمانه دو دولت با یکدیگر اشاره کرده است و می‌نویسد: «... و در سال ۱۰۵۲ هجری از جانب سلطان ابراهیم‌خان، قیصر روم، ایلچی با نامه مؤدت ختام که مشعر بر تعزیر و تهنیت بود، خدمت حضرت اشرف اعلی [شاه‌عباس دوم] رسیده، مورد عنایت گردید.»^{۳۲}

شاه‌عباس دوم در همان آغاز جلوس خود (۱۰۵۲ ق/ ۱۶۴۲ م) مقصودخان را به سفارت استانبول

فرستاد تا خبر جلوس خود را به سلطان عثمانی اعلام نماید. سفیر ایران با هدایای سنگین به همراهی یک صدوپنجاه نفر عازم استانبول گردید. «هدایا عبارت بودند از: شصت توپ پارچه زری، چند توپ مخمل گلدار، شصتوپنچ توپ پارچه اطلس زری، هفتادوپنچ توپ پارچه نازک برای عمامه، هفتادوچهار توپ تافته، هفت شیشه پر از عنبر و مشک، سی و چهار تیغه شمشیر، بیست و هشت کمان، شصت پارچه ظرف چینی، بیست و شش تخته قالی، پنجاه نفر شتر ذلول با اسباب طلا، چهارده راس اسب عربی.»^{۳۳}

شاهعباس دوم، به وسیله این سفیر، نامه‌ای برای سلطان عثمانی (سلطان ابراهیم خان) ارسال کرد و در آن، روابط دوستانه گذشته را یادآور شد و تحکیم دوستی را خاطرنشان کرد. قسمتی از نامه چنین است: «... مستور نماند که بنا بر اقتضای حکمت بالغه، ناچار این خاکدان گذشتنی است. لذا رجاء واقع دارد که از طرف پادشاه ظل‌اللهی، مضمون آیه: و اوفوا بالعهد ان العهد کان مستولا [بنی اسرائیل/ ۴۳] همیشه مورد توجه و عمل قرار گیرد تا به میامین این طریقه خجسته، فقرا از رنج و عناد آسوده گشته به دعای دوام سلطنت بی‌زوال استفاده نمایند.»^{۳۴}

بعد از این مکتوب، سلطان عثمانی نیز پیام دوستانه‌ای به وسیله حسین پاشا برای شاهعباس دوم فرستاد (۱۰۵۳ ق/ ۱۶۴۳ م). در این پیام، بر روابط و مناسبات حسنه تاکید شده بود و مطالبی ذکر شده بود مبنی بر اینکه شاه ایران نیز در تحکیم این روابط کمال کوشش را به جای آورد.^{۳۵}

در عصر سلطنت شاهسلیمان

براساس اطلاعات تاریخی موجود، در تمام سالهای سلطنت شاهسلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ق)، صلح و امنیت در مرزهای ایران و عثمانی برقرار و «معاهده ذهاب» همچنان مورد احترام بوده است. در این مدت، سفرای اروپایی می‌کوشیدند ایران را به دشمنی با عثمانی وادارند، اما شیخ‌علی‌خان زنگنه، وزیر اعظم شاه، با سیاست و کاردانی خود، از عملی شدن نقشه‌های آنان ممانعت به عمل آورد. کمپفر در سفرنامه خود در این باره چنین می‌نویسد: «هدف از سفارت ما (اروپاییان) در دربار ایران، بیشتر این بود که شاه ایران را وادار به یک لشکرکشی مشترک بر ضد ترکها که در جریان صلح، بغداد را از چنگ پدربزرگش شاهصفی خارج کرده بودند، بنماییم. فقط چون وزیراعظم با این کار موافق نبود، کوشش‌های ما به جایی نرسید.»^{۳۶}

سیاست و سرسختی وزیر باعث می‌شد که اروپاییان نتوانند در دل شاهسلیمان نفوذ کنند. کمپفر به نقل از شیخ‌علی‌خان وزیر، دلایل رد درخواست اروپاییان را چنین ذکر می‌کند: «۱- جنگیدن با عثمانی برخلاف قرارداد ما با خواندگار یعنی سلطان عثمانی است؛

۲- شرایط فعلی ما اجازه چنین اقدامی را نمی‌دهد؛

۳- فاصله ما و شما مانع از آن می‌شود که بتوانیم

همدیگر را متفق یکدیگر دانسته و اخبار و اطلاعات لازم را به همدیگر برسانیم. پس از آن، شیخ‌علی‌خان تجربه مربوط به زمان شاهعباس اول را بیان کرده و گفت: چنین اتحادی خطرناک است، زیرا او (شاهعباس) هم با فرنگی‌ها متحد بود، ولی مسیحیان به‌موقع اقدام لازم را نکردند.»^{۳۷}

چنان که قبلا اشاره شد، ایرانیان برای حفظ «معاهده ذهاب» نهایت تلاش خود را می‌کردند، زیرا از یک‌سو بی‌توجهی شاهسلیمان به امور کشوری و کشتارهای بی‌رحمانه وی باعث شده بود سپاه ایران ضعیف شود و از سوی دیگر تجربه تلخ اتحاد شاهعباس اول با اروپاییان، مانع برقراری دوباره این اتحاد می‌شد.

همه این عوامل، سد محکمی در مقابل سیل درخواستها و تقاضاهای اروپاییان بود. لذا صلح‌جویی ایران و عثمانی که نتیجه سیاست خاص شیخ‌علی‌خان از یک‌سو و نیز عافیت‌طلبی شاهسلیمان از سوی دیگر و نیز درگیربودن عثمانی در اروپا بود، اجازه نداد که درگیری‌های مختصر، به جنگ بین دو کشور بینجامد. کارری نیز نظیر صحبت‌های کمپفر را در مورد سرسختی شیخ‌علی‌خان، نقل می‌کند: «تخت‌وزیر او [شاهسلیمان] که از طرفداران جدی دوستی با ترکها بود، اعتقاد داشت که عثمانی در واقع برای ایران سد محکمی است در مقابل مسیحیان. اگر روزی ترکها منهدم و نابود شوند، حتما نوبت حمله به ایران خواهد رسید و برای ایران، پایداری، در مقابل مسیحیان امکان نخواهد داشت.»^{۳۸} و «از طرفی، برای شاهسلیمان و مملکت او جای کمال خوشبختی بود که در آن زمان ترکها سرگرم جنگ با دول اروپایی بودند و فرصت حمله به ایران را نداشتند.»^{۳۹}

در زمان شاهسلطان حسین

معاهده ذهاب، مهم‌ترین قرارداد صلح بین دو کشور است که مرزهای قطعی دو کشور را معین کرده و در معاهده‌های بعدی به آن استناد شده است. این معاهده نزدیک به یک قرن، صلح میان دو کشور را تضمین کرده بود. با انعقاد این معاهده، دو کشور سفیرانی به دربار یکدیگر فرستادند و بدین ترتیب هرچه بیشتر حسن تفاهم و دوستی و صمیمیت بین دو حکومت برقرار گشت.

در زمان سلطنت شاهسلطان حسین (۱۰۷۷-۱۱۳۵ ق/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲ م)، دولت ایران از ناحیه عثمانی، مشکل خاصی نداشت. اخباری که از طریق جاسوسان ایرانی به دولت مرکزی می‌رسید، از درگیری سخت عثمانی در اروپا حکایت می‌کرد. علاوه بر این، ترکها مشکلات داخلی دیگری هم داشتند که از آن میان می‌توان به مشکل اعراب بصره و عراق اشاره کرد. همچنین ماموران ایرانی در سمت ایران، از درگیر شدن دولت عثمانی با روس گزارش می‌دادند. در همان زمان، ایران سفیری برای دیدار با سلطان عثمانی به این منطقه فرستاد. مولف «دستور شهریاران»، نام این

سفیر را ابوالمعموم‌خان ذکر کرده است و می‌نویسد: «در خارج شهر، چاوش‌باشی خواندگار با جمعی به استقبال آمده او را داخل خانه معین می‌نمایند.»^{۴۰}

سلطان، وزیر اعظم و سایر ارکان دولت عثمانی به سفیر ایران، بسیار احترام گذاشتند و ضیافت‌های شایسته‌ای برای او ترتیب دادند. جالب آنکه در طی اقامت سفیر ایران در عثمانی، خواندگار از سفیر ایران خواست که به سربازانی که همراه وی بودند، بگوید در حضور سلطان چوگان بازی کنند. محمدابراهیم نصیری می‌نویسد: «... خواندگار در خیمه‌ای که در کنار میدان بازی برای او برپا کرده بودند، میدان و بازی را تماشا می‌کرد، خواندگار را طریق ملاعبه ایشان خوش آمده به دو نفر که گوی سبقت در طرز ملاعبت از همگان ربوده بودند، موازی بیست عدد اشرفی انعام می‌دهد و بعد از طی ضیافت‌های طولانی، چون هنگام رخصت ایلچی می‌شود، مومی آیه را به دربار طلب داشته خلایع شاهی به ایلچی و چهل نفر از ملازمان او داده، جواب نامه همایون را تسلیم و یک راس اسب و زین و لجام و دیکدگی مرصع به جواهر و لآلی به رسم یادبود اعلیحضرت شاهی، به ایلچی می‌سپارند و دو راس اسب مکمل یراق لجام مینا به ایلچی و امام‌قلی بیگ، خویش او تکلف می‌نمایند.»^{۴۱}

در مقابل سفارت ابوالمعموم، دولت عثمانی نیز برای تحکیم مؤدت بین دو کشور، سفیری همراه با هدایای شاهانه، به ایران اعزام کرد. ورود سفیر عثمانی، محمدمدیک امین‌دفتری، به خاک ایران، با جشن نوروز سال ۱۱۰۹ ق مصادف بود. قرار بود در آن سال مراسم جشن نوروز و سیر و شکار در بیلاق بهمینزار و دیگر بیلاقات برپا شود، ولی به احترام ایلچی (سفیر) عثمانی، شاه و همراهان به پایتخت برگشتند تا در پایتخت از او پذیرایی شود. مولف «دستور شهریاران» با توضیح بیشتری در مورد آمدن سفیر عثمانی به ایران و پذیرایی شاهانه از وی چنین می‌نویسد: «... چون خبر ورود ایلچی فرمانروای ممالک روم به این مرز و بوم از سرحدات ولایت آذربایجان به مقیمان آستان آسمان‌سان رسیده بود، به مراعات آنکه سفیر مزبور از راهی دور احرام طواف حریم سده کعبه اشتباه بسته و از دربار اقتدار آل عثمان که از عهدی بعید تشدید داده ارکان و داد با این خانواده ولایت اعتضادند به بادپای سفارت تشسته است، هرگاه در مقر سلطنت و فرماندهی و مرکز مملکت شاهنشاهی به پایوس اشرف مشرف گردد، هماتا به رعایت آداب و رسوم دوستی و به ملاحظه قوانین اتحاد که منظور نظر حقیقت‌بین آن سایه پروردگار آسمان و زمین است، اقرب و انسب خواهد بود. در این سال فرخنده، سیر و شکار بیلاق بهمینزار و سایر بیلاقات فارس را که قرارداد خاطر حقانیت احساس شده بود، موقوف داشته فرمود، چندی در سعادت آباد بزم‌آرای محفل سرور گردیدند و پس از آن به دولتخانه مبارکه مجاورت

صلح جویی ایران و عثمانی
که نتیجه سیاست خاص
شیخ علی خان از یک سو و
نیز عاقبت طلبی شاه سلیمان
از سوی دیگر و نیز در گیر بودن
عثمانی در اروپا بود، اجازه نداد
که درگیری های مختصر، به
جنگ بین دو کشور بینجامد

**معاهده ذهاب، مهم ترین قرارداد
صلح بین دو کشور است که
مرزهای قطعی دو کشور را
معین کرده و در معاهده های
بعدی به آن استناد شده است.
این معاهده نزدیک به یک قرن،
صلح میان دو کشور را تضمین
کرده بود. با انعقاد این معاهده،
دو کشور سفیرانی به دربار
یکدیگر فرستادند و بدین ترتیب
هر چه بیشتر حسن تفاهم و
دوستی و صمیمیت بین دو
حکومت برقرار گشت**

فرموده که منتظر رسیدن سفیر مزبور شدند.^{۳۳}
به این ترتیب در نیمی از دوران سلطنت شاه
سلطان حسین، روابط دوستانه بین دو کشور همچنان
ادامه پیدا کرد. دولت صفوی، در سالهای پایانی
پادشاهی سلطان حسین، مثل درخت کهنی بود که از
درون پوسیده باشد و به ضرب یک تیشه یا وزش باد
تند به آسانی برافتد. درباره آن سالها در کتب تاریخ،
سفرنامه ها و گزارشات داخلی و خارجی، مطالبی برجای
مانده است که در به تصویر کشیدن اوضاع و احوال
نابسامان آن روزگار و شرح حوادث جاری آن ایام،
مکمل یکدیگرند. مولف «رستم التواریخ» می نویسد:
«وضع نابسامان دولت صفوی به گوش کشورهای
همسایه و دوست نیز رسیده بود و هر کدام، نامه های
مؤدت آمیز به سلطان حسین نوشته و وی را دوستانه
از وضع نامطلوب کشور، آگاه ساختند ولی متاسفانه
درباریان بی کفایت، این نصیحتها و خیرخواهی ها را
به "حسد و کینه و بی ادبی" حمل نموده و جوابهای
نامطلوب به آنان داده و ایلیجیان را با استخفاف تمام
برگرداندند.»^{۳۴}

همین رفتارهای بیجا باعث شد که در ایام سختی
و محاصره اصفهان به دست افغانان قندهار، دولتها و
همسایگان متمکن، شاه سلطان حسین را یاری نکنند
و دولت عظیم صفوی، خیلی راحت به دست عده ای
افغان نابود شود.

آخرین رفت و آمد سفیران عثمانی در حول و حوش
شورش افغانها رخ داد. سفیری از عثمانی به ایران
آمد و در گزارش مفصلی که از وضع نامطلوب ایران
نوشت، وضع ایران را بسیار بحرانی و دولت ایران
را در آستانه سقوط توصیف کرد. در نتیجه، با اینکه
امپراتوری عثمانی در اروپا شکست خورده بود و دربار
استانبول، حال و روز غمباری داشت، عثمانیان به فکر
تجاوز به خاک ایران افتادند. هنوی می نویسد: «دولت
عثمانی با شکستی که از اتریشی ها خورده بود، در
سراسیمگی ضعف افتاده بود، به فکر تجاوز به خاک
ایران افتاد و بعدها قرارداد تقسیم ایران با روسیه را
امضا کرد.»^{۳۵}

شکست قطعی عثمانی در اروپا و تحمیل پیمان
پاسارویج بر عثمانی، نقطه آغاز عقب نشینی آن دولت
از اروپا و مقدمه زوال امپراتوری بود. این پیمان در
تاریخ بیستم شعبان ۱۱۳۰ ق/ دوازدهم ژوئیه ۱۷۱۸.
م میان عثمانی و فاتحان جنگ، یعنی اتریش و ونیز،
به امضا رسید.^{۳۶}

اتریشی ها از یک سو به تجارت با ایران علاقه مند
بودند و از دیگر سو به علت دشمنی با روسیه،
نمی خواستند کالاهای ایران از راه دریای خزر و بندر
«حاجی طرخان» به اروپا برود. به همین دلیل ماده
۱۹ پیمان پاسارویج (Passarowitz) را با اصرار در
متن معاهده گنجانیدند. این ماده به شرح زیر آمده
بود: «اگر بازرگانان ایران از امپراتوری اتریش از راه
رودخانه دانوب به مرز عثمانی بیایند، طبق معمول

فقط یکبار حقوق گمرکی و ترانزیت از قرار صدی پنج
پرداخت خواهند کرد، و از ماموران گمرک عثمانی
رسید خواهند گرفت و از آن پس نباید دوباره با مطالبه
حقوق گمرکی و حق العبور، اسباب آزار آنان فراهم
گردد. همچنین اگر بخواهند با کالاهای خود از کشور
ایران بیایند و از خاک عثمانی به سوی امپراتوری
اتریش بگذرند، پس از اینکه فقط یکبار در دریای
سیاه یا رودخانه دانوب، حقوق گمرکی از قرار صدی
پنج پرداختند، دیگر نباید با مطالبه حقوق گمرکی
مورد مزاحمت قرار گیرند.»^{۳۷}

ماده ۱۹ پیمان پاسارویج که آزادی تجارت ایران را
تأمین می کرد و از طرف اتریشی ها بر عثمانی تحمیل
شده بود، ضرورت داشت که به اطلاع دولتمردان ایران
برسد و از طرف ایران هم پذیرفته شود. به همین دلیل
سفیر اتریش در استانبول، باب عالی را وادار کرد که
سفیری به ایران بفرستد. از طرف دیگر، خود دولت
عثمانی هم می خواست در مقابل سرزمینهایی که در
اروپا طبق پیمان پاسارویج از دست داده بود، با استفاده
از وضع نابسامان ایران، مناطقی از ایران را به دست آورد
و از این طریق، شکست خود را جبران کند.

دولت عثمانی برای اینکه بتواند اوضاع ایران را از
نزدیک بررسی کند، تصمیم گرفت احمد دری افندی
را به ایران بفرستد. با اینکه مأموریت دری افندی برای
این مسأله بود، اما موضوع پنهان نگاه داشته شد و
دلیل مأموریت وی، فراهم آوردن مقدمات اجرای
پارهای از مواد پیمان پاسارویج در مورد راههای
ترانزیت بازرگانی ایران و اتریش — که از داخل
مرزهای عثمانی می گذشت — قلمداد گشت.

احمد دری افندی، آخرین سفیر عثمانی در دولت
صفوی، بعد از ملاقاتهای مکرر با شاه سلطان حسین
و اعتمادالدوله و سایر ارکان دولت و نیز دقت در وضع
آشفته ایران، در سفرنامه خود وضع کشور ایران و
دولت صفوی را چنین توصیف کرد: «همه کشور
قزلباش، آبادان است و ویرانه آن بسیار کم است،
اما عیاداً بالله چنین می نماید که انقراض دولتشان
نزدیک است. چاکر آشکارا و پنهان وضعشان را مو
به مو رسیدگی کردم، کشورشان به غایت آباد است
اما دولتشان رجالی ندارد، گویی قحط الرجال است و
از آن رو، نظامشان آشفته و پریشان و دولتشان متزلزل
است. به امر خداوند، نکبت و تحوستی به رخسارشان
سایه افکنده است. هرگز خنده ای بر لبانشان دیده
نمی شود و همه هم داستانشانند و آشکارا می گویند:
"بخت شیخ زاده یعنی شاه برگشته و فرّ دولتش رفته و
روزگارش به سر آمده است."»^{۳۸}

دری افندی زمانی به ایران آمد که کشور دچار
شورش و طغیان بود و نوطله و خیانت دربار را
فراگرفته بود و زبون ترین و ناشایسته ترین افراد بر
کشور حکومت می کردند. مقارن بازگشت دری افندی
در تاریخ ۱۱۳۳ ق/ آوریل ۱۷۲۱ م، شاه سلطان حسین
نامه ای به سلطان احمد سوم، سلطان عثمانی، و نامه ای

نیز به ابراهیم پاشا، داماد و وزیر اعظم او، نوشت که هر دو نامه طبق معمول، تشریفاتی و مشتمل بر کلیاتی درباره دوستی طرفین بود.^{۴۸} این نامه‌ها را مرتضی قلی‌خان - که مردی دانا و دل‌آگاه بود و در مقابل ماموریت دری‌افندی، به سفارت استانبول فرستاده شد - همراه خود برد. در عثمانی، از سفیر ایران به گرمی استقبال و پذیرایی شد. او در روز سه‌شنبه شانزدهم ربیع‌الثانی سال ۱۱۳۴ ق. به حضور سلطان رسید و نامه شاه ایران را به وی تقدیم کرد.

متعاقب آن، بین سفیر ایران و دولت عثمانی مذاکرات مهمی جریان یافت. اما ناگهان و احتمالاً با رسیدن خبرها و شایعاتی از ایران، مذاکرات قطع شد و مرتضی قلی‌خان به ایران بازگشت. در واقع این همه مکاتبه و مذاکره، ظاهرسازی بود و حریفان در انتظار به‌هم‌ریختن اوضاع ایران بودند.

مرتضی قلی‌خان پس از ایفای وظیفه خود به ایران بازگشت، ولی هنگامی که به کشور رسید، دولت صفوی در آستانه اضمحلال و سقوط بود.

نتیجه

عوامل بی‌شمار دور و نزدیک، داخلی و خارجی، در روابط و مناسبات طولانی‌مدت صفویه با امپراتوری عثمانی، موثر بوده است؛ از جمله عوامل سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی.

زیاده‌طلبی، قدرت‌نمایی، تعرضات ارضی با توجه به مرزهای مشترک طولانی دو کشور همسایه و اختلافات مذهبی میان شیعیان و سنیان (عده‌ای از شیعیان در خاک عثمانی و گروهی از اهل تسنن در سرزمین ایران زندگی می‌کردند) تأثیر بسیاری در مناسبات دو کشور داشته است و حاصل عوامل فوق، تغییر مرزها، ناآرامی در سرحدات، دست‌به‌دست شدن بعضی از شهرها و مناطق مرزی و مهاجرت پیروان تشیع و تسنن به کشورهای همجوار بود.

به‌رغم همه تنشها، اغلب روابط بین پادشاهان، بسیار دوستانه بود و آنها همدیگر را با القاب ارزشی از قبیل غازی، جهادگر و غیره خطاب می‌نمودند و هدایای گران‌بها به یکدیگر تقدیم می‌کردند.

مردم این دو کشور نیز همواره روابط نزدیک و دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. حتی در ایام تنشهای سیاسی و نظامی بین سران دو کشور، ارتباطات فرهنگی تنگاتنگی بین مردم این دو کشور برقرار بود و روابط تجاری و رفت‌وآمد بازرگانان و زوار هم تلاوم داشت.

پی‌نوشت‌ها

* عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

۱- محمدحسن مستوفی، زبده‌التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵

۲- رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه و زندیه، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۵؛ ادوارد براون، تاریخ

ادبیات ایران، ۱۳۶۹، ص ۱۱۹

۳- ژان باپتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: ابوتراب نوری، به تصحیح حمید شیران، اصفهان، کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۶، ص ۴۸۷؛ نصرالله فلسفی، «دست‌های خون‌آلود»، اطلاعات ماهانه، ش ۱۱، بهمن ۱۳۲۹، ص ۲۲۲

۴- رضاقلی‌خان هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، به تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۸، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۶۸۰

۵- لارنس لاکهارت، انقراض سلسله صفویه، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۸۰، ص ۲۱

۶- محمدحسن مستوفی، همان، ص ۱۰۶؛ ولی‌قلی‌خان شاملو، قصص‌الخاقانی، تصحیح حسن‌سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۶؛ مصطفی نعیم، تاریخ نیمه، ج ۳، استانبول، ۱۲۸۱ ق، ص ۲۵۵

۷- محمدحسن مستوفی، همان، ص ۱۰۷

۸- محمدطاهر وحید قزوینی، عباسنامه، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داودی اراک (فردوسی سابق)، ۱۳۲۹، ص ۵۰؛ ولی‌قلی‌خان شاملو، همان، ص ۲۵۵؛ استانفورد جی. شاول، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه: محمود رمضان‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۶

۹- مصطفی نعیم، همان، ج ۳، ص ۲۶۸

۱۰- محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۵۲

۱۱- محمدحسن مستوفی، همان، ص ۱۰۸

۱۲- محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۵۲

۱۳- میرزا جعفرخان مشیرالدوله (مهندس‌باشی)، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۸۱

۱۴- رونوشت معاهده ذهاب با مشخصات زیر در استانبول نگهداری می‌شود:

Osmunli Arsivi daire Busbakanligi, Ali Emir Tasnifi, No; 767

۱۵- محمدحسن اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، ذنبای کتاب، ۱۳۶۴، ص ۹۴۱؛ سواد اصل معاهده، استانبول، آرشیو نخست‌وزیری، دفتر علی‌امیری، شماره ۷۶۷

۱۶- مجموعه معاهدات ایران با دول خارجی، ۱۳۲۶، ق/م. ۱۹۰۸، ص ۱۹۲؛ اصل سواد معاهده، همان.

۱۷- محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۵۱؛ محمد معصوم‌بن خواجگی اصفهانی، خلاصه‌السیور، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۲۷۲

۱۸- محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۵۳؛ محمد معصوم‌بن خواجگی اصفهانی، همان، ص ۲۷۴

۱۹- سواد اصل معاهده ذهاب، همان؛ محمدحسن اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۳۴؛ مجموعه معاهدات ایران با دول خارجی، همان، ص ۱۹۳

۲۰- محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۵۳؛ محمد معصوم‌بن خواجگی اصفهانی، همان، ص ۲۷۱؛ محمدحسن اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۴۱؛ مجموعه معاهدات ایران با دول خارجی، همان، ص ۱۹۱؛ مصطفی نعیم، همان،

ص ۳۹۴؛ اصل سواد معاهده، همان.

۲۱- رضاقلی‌خان هدایت، همان، ج ۸، ص ۸۹۹؛ محمدحسن اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۴۰

۲۲- رضاقلی‌خان هدایت، همان، ج ۸، ص ۹۸۹۹

۲۳- مصطفی نعیم، همان، ج ۳، ص ۲۵۵؛ رضاقلی‌خان هدایت، همان، ج ۸، ص ۶۸۹۴

۲۴- مصطفی نعیم، همان، ص ۲۶۸

۲۵- محمدحسن اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۳۶؛ رضاقلی‌خان هدایت، همان، ج ۸، ص ۹۸۹۷

۲۶- رضاقلی‌خان هدایت، همان، ص ۶۸۹۸؛ محمدحسن اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۳۶

۲۷- رضاقلی‌خان هدایت، همان، ص ۶۸۹۸

۲۸- احمد دری‌افندی، سفارتنامه‌های ایران، ترجمه: محمد امین ریاحی، تهران، قوس، ۱۳۶۸، ص ۴۳

۲۹- همان، ص ۴۴

۳۰- ایرانشهر، نشریه کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲، ش ۲۲، ص ۴۴۳

۳۱- محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۵۴

۳۲- میرزا حسن حسینی فسائی، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۴۷۷

۳۳- محمدحسن اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۴۶

۳۴- ذبیح‌الله ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی در دوره صفویه، تهران، تابان، ۱۳۴۳، ص ۳۳۲

۳۵- محمدطاهر وحید قزوینی، همان، ص ۲۲۲

۳۶- انگلیز کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه: کیکوس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰، ص ۵۸

۳۷- همان، ص ۸۶

۳۸- جملی کارری، سفرنامه کارری، ترجمه: عباس نخجوان و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره فرهنگ و هنر آذربایجان، ص ۹۲

۳۹- مجله ایرانشهر، ج ۱، ۱۳۴۲، ش/م. ۱۹۶۳، ص ۴۴۵

۴۰- محمد ابراهیم زین‌العابدین نصیری، دستور شهریاران، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲، ص ۱۶۵

۴۱- همان، ص ۱۶۶

۴۲- همان، ص ۱۴۲

۴۳- محمد هاشم آصف (رستم‌الحکماء)، رستم‌التواریخ، به اهتمام عزیزالله عزیززاده، تهران، فردوس، ۱۳۸۰، ص ۹۶

۴۴- جونس هنوی، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران، یزدان، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰؛ احمد دری‌افندی، همان، ص ۴۹

۴۵- در مورد یمان پاساروویچ رک: استانفورد جی. شاول، همان، ص ۳۰۱ و شهناز رازپوش، «پاساروویچ»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، تهران، بنیاد دایره‌المعارف، ۱۳۷۹، صص ۴۲۶-۴۲۰

۴۶- استانفورد جی. شاول، همان، ص ۴۰۱

۴۷- احمد دری‌افندی، همان، ص ۹۷؛ راشد افندی، تاریخ راشد افندی، ج ۳، قسطنطنیه، ۱۱۵۳ ق، ضمن حوادث ۱۱۴۴؛ احمد جودت، تاریخ جودت، ج ۱، استانبول، در سعادت مطبعه عثمانی، ۱۳۰۹ هـ، ص ۶۴

۴۸- عبدالحسین نوائی، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۳ هـ، ق. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵